







# گم‌گشته دل

نویسنده: مهدی خدّامیانِ آرنای



نویسنده: مهدی خدّامیان آرانی

مدیر هنری: محسن خرقانی

تصویرگر: رضا مکتبی

طراح گرافیک: آذر احمدی

ویراستار: معصومه مرادی

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نشانی: قم - بلوار معلم - مجتمع ناشران - طبقه اول - پلاک ۱۳۵

۰۲۵۳۷۷۴۱۳۶۲ - ۰۹۱۲۷۵۹۵۲۸۸

ناشر: بهار دلها

شابک: ۱-۱۲۵-۴۹۲-۶۰۰-۹۷۸

سرشناسه: خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳ -

Khuddamiyan Arani, Mehdi

عنوان و نام پدیدآور: گمگشته دل/ نویسنده مهدی خدامیان آرانی؛ تصویرگر رضا مکتبی؛ ویراستار معصومه مرادی.

مشخصات نشر: قم: بهار دلها، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۸۰ ص: مصور؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۱-۱۲۵-۴۹۲-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: چاپ قبلی کتاب حاضر با عنوان «گمگشته دل: انتظار ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» توسط همین انتشارات در سال ۱۳۹۶ منتشر شده است.

عنوان دیگر: گمگشته دل: انتظار ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - — داستان‌های کودکان و نوجوانان

موضوع: مهدویت — انتظار — داستان / Mahdism -- \*Waiting -- Fiction

داستان‌های مذهبی — قرن ۱۴ / Religious fiction -- 20th century

داستان‌های کوتاه فارسی — قرن ۱۴ / Short stories, Persian -- 20th century

داستان‌های نوجوانان فارسی — قرن ۱۴ / Young adult fiction, Persian -- 20th century

شناسه افزوده: مکتبی، رضا، ۱۳۵۵ -، تصویرگر

شماره کتابشناسی ملی: ۹۹۴۲۳۹۶ / اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

# فهرست

در آرزوی شهادت هستم هنوز! / ۱۵

من به دنبال برادران خود هستم / ۱۸

سلام به ظهور زیبایی ها / ۲۰

آیا عمر من طولانی خواهد بود؟ / ۲۲

دیگر در انتظار ظهور نیستم! / ۲۴

این دعا را هر روز بخوان / ۲۸

وقتی کسی دارد غرق می شود / ۳۰

دروغگویان را بشناسید / ۳۲

همه خوبی ها کجاست؟ / ۳۴

سفر آسمانی معراج / ۳۶

این است ثواب منتظر / ۳۸

اشک در چشم دختر خورشید / ۴۰

می خواهم به اوج برسم / ۴۲

به چه فکر می کنی؟ / ۴۳

نگاه کن آفتاب را ببین! / ۴۴

نعمت پنهان و آشکار خدا / ۴۶

آرزوی جایگاه و مقام آن ها را دارم / ۴۷

چه نیازی به آل محمد (ص) داریم؟ / ۴۹

چرا اشک آفتاب جاری شد؟ / ۵۰

منتظر سیصد و سیزده نفر هستم / ۵۲

چرا آفتاب را فراموش می کنید؟ / ۵۴

در آن کتاب چه خواندی که گریان شدی؟ / ۵۶

دعایی برای همه منتظران / ۶۱

ما دیگر خسته شده ایم / ۶۲

می خواهی خدا به تو افتخار کند؟ / ۶۴

به دنبال بهترین عبادت ها / ۶۵

هر روز صبح چنین بگو / ۶۷

عشق روزگار جوانی من چه شد؟ / ۶۸

در سجده چه دعایی می خوانی؟ / ۷۰

چه چیز تو را نجات می دهد؟ / ۷۱

آیا خورشید پشت ابر را دیده ای؟ / ۷۳

خوش بخت ترین مرد اصفهان کیست؟ / ۷۴

سخن آخر / ۷۷

منابع تحقیق / ۷۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دور خانه خدا خلوت شده بود و من می توانستم کنار در  
کعبه بایستم. همان جایی که تو روزی می آیی؛ می ایستی و  
فریاد بر می آوری:

«ای مردم دنیا! من مهدی هستم.»

لحظاتی آنجا ایستادم و به تو فکر کردم؛ دلم هوای تو را کرده  
بود؛ نمی دانستم چه باید بکنم. بر دوری تو اشک می ریختم.  
نمی دانم چه شد که به یاد دوستان خوبم افتادم. آن ها  
بارها از من خواسته بودند تا در مورد تو برایشان بنویسم.  
دست به دعا برداشتم؛ شنیده بودم که دعا در کنار در کعبه  
مستجاب می شود. از خدا خواستم به من کمک کند تا بعد از



---

سفر، کتابی بنویسم که جوانان بهتر بتوانند روزگار غیبت تو را  
بشناسند .

این گونه بود که بعد از سفر، قلم را در دست گرفتم و شروع  
به نوشتن کردم و تو به من کمک کردی تا این کتاب را تمام  
کنم .

اکنون اسم آن را «گم گشته دل» گذاشته‌ام. امیدوارم که  
این تلاش را از من قبول کنی. تو خودت خوب می‌دانی که من  
آقایی جز تو ندارم.

مهدی خُدامیان آرانی

قَم، خرداد ۱۳۸۹

---

## پیشگفتار

### می‌خواهی از همه بهتر باشی؟

یک شب داشتم به دوران مختلف تاریخی فکر می‌کردم. با خودم گفتم خوش به حال کسانی که در زمان پیامبر زندگی می‌کردند؛ کسانی که پیامبر را یاری و باتمام‌وجود از دستورهای آن حضرت اطاعت می‌کردند. به‌راستی که آن‌ها بهترین مردم تاریخ بودند. بعد از مدتی فکری به ذهنم رسید، با خودم گفتم یاران امام حسین (علیه‌السلام) که در کربلا شهید شدند، از مردم همه زمان‌ها بهتر بودند؛ آن‌ها در راه امامشان جان دادند و اسلام واقعی را زنده نگه داشتند.

نمی‌دانم آیا تو هم با این سخن من موافقی؟! آیا می‌توانیم کسانی را پیدا کنیم که از یاران امام حسین (علیه‌السلام) بهتر باشند؟!

مدتها باور من این بود؛ تا اینکه سخنی از امام سجاد (علیه‌السلام) خواندم. این سخن برایم خیلی عجیب بود؛ من جواب سؤال را در این حدیث پیدا کردم.

امام سجاد (علیه‌السلام) به یکی از یاران خود چنین گفته‌اند:

«بدان که روزگار غیبت امام دوازدهم، بسیار طولانی می‌شود. آیا می‌دانی بهترین مردم در همهٔ زمان‌ها چه کسانی هستند؟ کسانی که در زمان غیبت، زندگی می‌کنند و به امامت امام‌زمان خود اعتقاد دارند و در انتظار ظهور هستند. آن‌ها بهترین مردم همهٔ زمان‌ها هستند. آن‌ها خود مظهر ظهور و گلِ سرسبد دنیا هستند.» دوست خوب من!

باور کن! تو که در روزگار غیبت زندگی می‌کنی اگر به وظیفه‌ات عمل کنی، از مردم همهٔ روزگاران بهتر خواهی بود و نزد خدا مقامی بسیار بزرگ خواهی داشت.

«إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ... أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛

همانا مردم روزگار غیبت امام‌زمان... از مردم همهٔ زمان‌ها بهترند.»

یعنی اگر تو بتوانی منتظر واقعی امام‌زمان باشی، حتی از یاران امام حسین (علیه‌السلام) هم بهتر هستی.

درست است که تو در روزگار غیبت قرار گرفته‌ای و از دیدار امام‌زمان خویش بی‌بهره‌ای؛ اما می‌توانی از این شرایط به گونه‌ای استفاده کنی که همهٔ مردم تاریخ، حسرت درک و کمال تو را داشته باشند. البته تو برای رسیدن به این مقام باید دو شرط را رعایت کنی:

اول: به امامت امام‌زمان خویش اعتقاد داشته باشی و در این اعتقاد به یقین رسیده باشی و خودت مظهر ظهور ایشان باشی. تو باید سطح اطلاعات و آگاهی‌ات را در زمینهٔ امام خود زیاد و زیادتر کنی و برای هر شک و شبهه‌ای، جوابی آماده داشته باشی.

دوم: تو باید منتظر واقعی باشی! یعنی همواره به یاد آن حضرت باشی و برای آمدنش لحظه‌شماری کنی. فکر می‌کنم خودت می‌دانی کلمهٔ «انتظار» چه معنایی دارد و به چه کسی منتظر می‌گویند. تو هم باید باتمام وجودت هر لحظه و هر ساعت منتظر آمدن امام باشی؛ کردار و رفتارت باید به گونه‌ای باشد که باعث خشنودی امام

شود. تو باید یک مسلمان واقعی باشی؛ کسی که در عملش، اسلام نمود دارد، نه اینکه فقط به اسم، مسلمان است!

دوست خوبم!

آیا دوست داری ادامه سخن امام سجاد (علیه السلام) را برایت بگویم؟

گوش کن! این سخن امام توست:

«در روزگار غیبت کسانی هستند که به اندازه‌ای از فهم و معرفت و شناخت می‌رسند که دیگر غیبت و حضور امام برایشان مساوی است. آنان مانند کسانی هستند که در رکاب پیامبر بوده و برای دفاع از اسلام شمشیر زده‌اند. آنان شیعیان واقعی و بندگان خوب خدا هستند.»

اکنون که این سخن را خواندی، آیا باز هم از اینکه امام زمان تو غایب است، گلایه می‌کنی؟ تو می‌توانی به جایی بررسی که دیگر حضور و غیبت برایت فرقی نکند. این وعده امام سجاد (علیه السلام) است.

خداوند عادل است و در حق هیچ کس ظلم نمی‌کند؛ خدا می‌داند که تو از امام زمان خود دور هستی؛ خدا خودش می‌داند که الآن مصلحت نیست تا امام زمان ظهور کند؛ شاید صدها سال طول بکشد تا روزگار ظهور فرا برسد؛ اما جای هیچ نگرانی‌ای برای تو نیست. تو می‌توانی به سطحی از آگاهی و شناخت بررسی که دیگر غیبت امام زمان و حضور او برای تو مساوی باشد.

خوش به حال تو!

پس برخیز به وادی شناخت و معرفت امام زمان خویش قدم بگذار! دیگر بس است روزگاری که فقط به احساس و شور اکتفا می‌کردی. برخیز و به کسب شناخت و معرفت بپرداز. امام سجاد (علیه السلام) راه را برای تو مشخص کرده است: کسب معرفت و آگاهی!

این راهی است که تو را از همهٔ سختی‌ها نجات می‌دهد و تو را  
به نقطهٔ اوج بندگی می‌رساند.<sup>(۱)</sup>





## در آرزوی شهادت هشتم هنوز!

عده‌ای فکر می‌کنند که تنها در زمان ظهور می‌توانند به جامعه اسلامی و حکومت اهل بیت (علیهم‌السلام) خدمت کنند؛ برای همین منتظرند تا زمان ظهور برسد و جانشان را فدای امام زمان کنند و شهید شوند.

«جابر جُعی» یکی از شاگردان امام صادق (علیه‌السلام) بود و در کوفه زندگی می‌کرد. در یکی از سفرهای حج، هنگام بازگشت به سمت کوفه، تصمیم گرفت اول به مدینه برود تا امام صادق (علیه‌السلام) را زیارت کند.

در یکی از روزهایی که در خدمت امام بود، یکی از دوستان جابر جُعی، از امام خواست تا آن‌ها را نصیحت کند. امام چنین فرمود: «از شما می‌خواهم که همدیگر را یاری کنید و با یکدیگر مهربان باشید. ثروتمندان شما از مستمندان دستگیری و به آن‌ها کمک کنند. هرچه را که برای خود می‌پسندید، برای دیگران هم بپسندید. شما به شهر خود می‌روید و سخنانی از ما به شما می‌رسد؛ شما باید این سخنان را مورد بررسی قرار دهید. اگر این سخنان موافق قرآن باشد قبول کنید و اگر آن را مخالف قرآن یافتید آن را قبول نکنید. اگر شما به گونه‌ای زندگی کنید که ما از شما خواسته‌ایم،





ثواب شهید را خواهید داشت. هرکدام از شما که مرگ او قبل از ظهور حکومت ما فرا برسد، خداوند به او ثواب شهید می‌دهد.»<sup>(۳)</sup> آن‌ها وقتی سخن امام صادق (علیه السلام) را شنیدند، خیلی به فکر فرو رفتند. سال‌ها بود که آن‌ها منتظر بودند حکومت اهل بیت (علیهم السلام) تشکیل شود و بتوانند جانشان را فدای اسلام کنند؛ اما آن روز امام صادق (علیه السلام) آن‌ها را متوجه وظیفه‌شان کرد.



## من به دنبال برادران خود هستم

همه در مسجد نشسته بودند و منتظر بودند تا پیامبر بیاید. وقت زیادی تا اذان نمانده بود و مردم کم کم برای خواندن نماز به مسجد می آمدند.

همین که پیامبر وارد مسجد شد، همه به احترام او از جایشان بلند شدند. پیامبر به سوی محراب رفت و نماز برپا شد. بعد از نماز، پیامبر مثل هر روز، رو به مردم کرد تا برای آنان سخن بگوید. پیامبر چنین فرمود:

«کاش می توانستم برادرانم را ببینم!»

پیامبر این جمله را دو بار تکرار کرد.

همه می خواستند بدانند که منظور پیامبر از این سخن چیست! برادران پیامبر چه کسانی هستند که این قدر او مشتاق دیدار آنهاست.

بعضی ها خیال می کردند که حتماً کسانی برادران پیامبر هستند که آن حضرت را یاری کرده و از اصحاب او هستند. برای همین یکی از آنها گفت:

«ای رسول خدا! شما دعا کردی که خدا توفیق دیدار برادرانتان

را به شما بدهد؛ آیا ماکه به تو ایمان آوردیم و تو را یاری کردیم،  
برادران تو نیستیم؟»

پیامبر نگاهی به سوی او کرد و گفت:

«شما یاران من هستید؛ اما برادران من کسان دیگری هستند؛  
آنهایی که در «آخرالزمان» می‌آیند و به من ایمان می‌آورند؛  
درحالی که مرا ندیده‌اند. به خدا قسم من آن‌ها را به نام‌هایشان  
می‌شناسم. آن‌ها برای حفظ دین خود با مشکلات زیادی روبه‌رو  
می‌شوند. به راستی که آن‌ها چراغ‌هایی هستند که مردم را هدایت  
می‌کنند و خداوند آن‌ها را از فتنه‌های بسیاری نجات می‌دهد.  
ای کاش من آن‌ها را می‌دیدم!»<sup>(۳)</sup>

ایمان آنان از ایمان همه مردم بهتر است؛ زیرا آن‌ها بر سیاهی  
روی کاغذ ایمان آورده‌اند. آنان مرا ندیده‌اند و امام‌زمان خویش را به  
چشم سر ندیده‌اند؛ اما قلب‌هایشان از نور ایمان روشن است.»<sup>(۴)</sup>



## سلام به ظهور زیبایی‌ها

روزی ابوبصیر، یکی از یاران امام رضا (علیه السلام) به دیدار ایشان رفت و از امام Dermورد روزگار ظهور سؤال کرد. او می‌خواست بداند که چه موقع حکومت اهل بیت (علیهم السلام) تشکیل خواهد شد و چه موقع، دنیا گم‌شده خود را که همان عدالت است، پیدا خواهد کرد! کی گره از کار انسان‌ها باز می‌شود و گشایشی ایجاد خواهد شد؟

امام رضا (علیه السلام) به او نگاهی کرد و فرمود:

«مگر نمی‌دانی اگر در انتظار فرج باشی، همین انتظار، برای تو، فرج و

گشایش است؟» (۵)

ابوبصیر با شنیدن این سخن به فکر فرو رفت و با خود اندیشید که

منظور امام از این سخن چه بود؟

و متوجه شد که وقتی کسی منتظر ظهور باشد، در حقیقت به

روشنایی و کمال رسیده است؛ ظهور برای این است که همه انسان‌ها

به کمال و زیبایی برسند. وقتی کسی در انتظار زیبایی باشد، خودش هم زیبا می‌شود و ارزش پیدا می‌کند؛ چون فقط به زیبایی فکر می‌کند و برای رسیدن به این زیبایی، برنامه‌ریزی می‌کند و این زیبایی در زندگی‌اش جلوه می‌کند.



## آیا عمر من طولانی خواهد بود؟

«أبو بصیر» مردی نابینا و از شاگردان امام صادق (علیه السلام) بود و در کوفه زندگی می کرد.

روزی به نزد امام صادق (علیه السلام) رفت و از آن حضرت سؤال کرد: «آقای من! آیا عمر من آن قدر خواهد بود که روزگار ظهور را درک کنم؟ آیا من روزگار حکومت شما را خواهم دید؟»

امام از او پرسید:

«ای أبو بصیر! آیا تو امام خود را می شناسی؟»

- بله! من بر این باور هستم که تو امام من هستی و فقط اطاعت تو بر من واجب و لازم است.

- ای أبو بصیر! اگر تو امام خود را بشناسی، دیگر برای تو فرقی نمی کند که روزگار ظهور را درک کنی یا نه. تو مانند کسی هستی که در خیمه قائم (علیه السلام) است و آماده است تا آن حضرت را یاری کند.

- فدایت بشوم. به من بگو که ظهور کی فرا خواهد رسید؟

- ای أبو بصیر! آیا تو هم از آن کسانی هستی که می خواهند با ظهور به آرزوهای دنیایی شان برسند؟ آیا تو هم از کسانی هستی که می خواهند ظهور فرا برسد تا آن ها به پول و ثروت برسند؟ ای أبو بصیر! کسی که

اعتقاد و یقین به ما داشته باشد و در انتظار ظهور باشد،  
باید بداند که او به خاطر همان انتظار به کمال واقعی خود  
می‌رسد.<sup>(۶)</sup>

آن روز أبو بصیر فهمیده بود که منتظر واقعی مثل  
این است که در زمان ظهور زندگی می‌کند و آن دوره را  
درک کرده است.



## دیگر در انتظار ظهور نیستم!

در زمان امام صادق (علیه السلام)، خلیفه عبّاسی بسیاری از شیعیان را زندانی کرده بود و آن‌ها را آزار و شکنجه می‌داد و تعدادی از آن‌ها را هم مظلومانه به شهادت می‌رساند؛ آن‌ها جُرمی به‌غیر از پیروی از آرمان‌های اهل‌بیت (علیهم السلام) نداشتند. عده‌ای هم همواره با ترس و اضطراب زندگی می‌کردند و زن و بچه‌هایشان همیشه نگران بودند؛ چون هر لحظه ممکن بود مأموران حکومتی به خانه آن‌ها بریزند و دستگیرشان کنند. آن‌ها به‌خاطر فشارهای زیاد، همیشه برای رسیدن ظهور دعا می‌کردند. روزی یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) پیش ایشان رفت تا از این وضعیت با او سخن بگوید و کمی آرام شود. امام به او گفت:

«مقام شما نزد خدا از کسانی که در زمان ظهور، قائم ما را یاری می‌کنند، بیشتر است.»

یار امام قدری با خود فکر کرد؛ آخر چگونه چنین چیزی ممکن است؟ من تا به حال خیال می‌کردم کسانی که در زمان ظهور باشند و امام‌زمان را یاری کنند، از همه بهتر هستند؛ اما



امام صادق(علیه السلام) نظر دیگری دارد؛ او ما را که در دوران ظهور زندگی نمی‌کنیم، بهتر از یاران حضرت مهدی(علیه السلام) می‌داند. امام سخن خود را این‌گونه ادامه داد:

«شما هر صبح و شب در ترس و نگرانی به سر می‌برید؛ هر لحظه ممکن است حکومت، شما را دستگیر کند و به جرم حق‌طلبی روانه زندان و شکنجه کند. شما وقتی می‌خواهید نماز خود را بخوانید در ترس و دلهره هستید. شما نمی‌توانید به راحتی به سفر حج بروید و با ترس حج خود را به جا می‌آورید. حکومت هر لحظه به دنبال شماست که شما چه می‌کنید و کجا می‌روید؟!»

یار امام وقتی این سخنان را شنید، فهمید که چرا خدا آن‌ها را بیشتر از یاران حضرت مهدی(علیه السلام) دوست دارد. آری! کسانی که در زمان ظهور حضرت باشند، هیچ ترسی نخواهند داشت. در آن روزگار، حکومت عدل اهل بیت(علیهم السلام) تشکیل خواهد شد؛ اما کسی که در روزگار غیبت زندگی می‌کند، زندگی او با ترس و دلهره همراه است و او باید این سختی‌ها را تحمل کند. خدا عادل است و هرگز به کسی ظلم نمی‌کند. خدا می‌داند شیعیان روزگار غیبت چه حال و روزی دارند. امام آن‌ها غایب است؛ فتنه‌ها به آن‌ها رو می‌آورد و آنان لحظه به لحظه گرفتار توطئه دشمنان هستند؛ با این حال آن‌ها در راه خود ثابت قدم هستند. خدا این را می‌بیند و به آنان ارزش زیادی می‌دهد و برای همین است که مقام آن‌ها از همه بالاتر است.

یار امام که این سخنان را شنیده بود و به مقام پیروان اهل بیت(علیهم السلام) در دوره غیبت پی برده بود، از امام صادق(علیه السلام) پرسید:

«آقای من! آیا درست است که ما دیگر در آرزوی ظهور حضرت مهدی(عجل الله فرجه الشریف) نباشیم؟!»



امام گفت:

«این چه سخنی است که تو می‌گویی؟ آیا دوست نداری که عدالت در دنیا برقرار شود و مظلومان جهان از ظلم‌ها و ستم‌ها نجات یابند؟»

این سخن امام بار دیگر آن مرد را به فکر فرو برد؛ جواب امام کوتاه بود اما معنای زیادی داشت. باید برای ظهور دعا و تلاش کرد تا عدالت در جهان پیاده شود و بشر، گم‌شدهٔ خویش را که همان عدالت واقعی است، پیدا کند؛ اما اگر عمر شیعیان آن قدر طول نکشید که روزگار ظهور را ببینند، نباید ناامید شوند؛ آن‌ها باید بدانند که اگر وظیفهٔ خود را خوب انجام بدهند، خدا به آن‌ها پاداشی بزرگ خواهد داد.<sup>(۷)</sup>



## این دعا را هر روز بخوان!

روزی امام صادق (علیه السلام) به «زراره» یکی از یارانش، فرمود:  
 «روزگاری که امام زمان از دیده‌ها پنهان شود، شیعیان ما در  
 انتظار او خواهند بود؛ اما مردم دیگر دچار شک خواهند شد. عده‌ای  
 می‌گویند که او اصلاً به دنیا نیامده است؛ عده‌ای هم فکرمی‌کنند  
 که او از دنیا رفته است؛ اما شیعه واقعی ما برای آمدنش منتظر  
 می‌ماند. آن روز همه مردم امتحان می‌شوند تا کسانی که اهل شک  
 و تردیدند از دیگران جدا شوند. آری! آن روز، روز امتحان است. اگر تو  
 در آن روزگار بودی تلاش کن تا همواره این دعا را بخوانی.»

زراره گفت:

«کدام دعا را؟»

امام فرمود:

«دعایی را که به تو می‌آموزم، بارها بخوان؛ دست به سوی  
 آسمان بگیر و با تمام وجودت، خدای خود را صدا بزن و چنین بگو:  
 «ای خدای من! از تو می‌خواهم که شناخت خودت را به من  
 عنایت کنی؛ زیرا اگر من تو را نشناسم، به پیامبر تو هم باور  
 نخواهم داشت.»



خدایا! از تو می‌خواهم که شناخت پیامبر خودت را به من بدهی  
که اگر پیامبرت را نشناسم، امام خود را هم نخواهم شناخت.  
خدایا! از تو می‌خواهم شناخت امام زمان را که نمایندهٔ توست  
به من عطا کنی که اگر امام زمان را نشناسم، گمراه خواهم شد و  
دین خود را از دست خواهم داد.»<sup>(۸)</sup>



## وقتی کسی دارد غرق می‌شود

یک روز «ابن سنان» از یاران امام صادق (علیه السلام) خدمت آن حضرت رسید. امام به او گفت:

«ای ابن سنان! روزگاری فرامی‌رسد که امام شما از دیده‌ها پنهان می‌شود و فتنه‌ها به‌سوی شما هجوم می‌آورند، در آن روز فقط کسی نجات پیدا می‌کند که دعای غریق را بخواند.»

- دعای غریق؟ آیا منظور شما این است که باید مانند کسی دعا کنیم که در حال غرق شدن است؟ آیا می‌شود این دعا را به من بیاموزید؟

- ای ابن سنان! در آن روزگار سخت، باید این دعا را بخوانید:

«یا اللهُ یا رحمانُ یا رحیمُ، یا مُقَلِّبَ القُلُوبِ، تَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»؛  
ای خدای مهربان و بخشنده! ای کسی که قلب‌ها به دست توست! از تو می‌خواهم که قلب مرا بر دین خودت ثابت کنی و مرا از شک‌ها نجات بخشی.<sup>(۹)</sup>

